

انقلاب ہامی بیداری اسلامی  
و تجربہ بی نظری و عملی انقلاب اسلامی

۸

مجتبے نامخواہ



# نظریه ی انقلاب در اندیشه و تجربه ی

امام خمینی: دوگانه ی اسلام ناب -

اسلام آمریکایی

گفتگو با سایت رابطة الحوار الدینیه

للوحدۀ

درآمد

اگر در جریان انقلاب اسلامی در ایران و در  
ساحت اندیشه ی امام خمینی ما یک نظریه  
ی متمایز در باب چیستی و چگونگی یک  
انقلاب و تحول اجتماعی نمی داشتیم؛ اگر  
در پرتو این درک از انقلاب اسلامی، تصویر

روشنی از مفاهیم، مراحل و مخالفان نمی داشتیم، اگر این فرصت و امکان را نداشتیم که در سایه ی این نظریه ی بی بدیل، به تجربه های بی بدیلی دست یابیم؛ اگر تجربه ی انقلابی بزرگ تر از انقلاب اول (تسخیر سفارت امریکا) را نداشتیم؛ اگر نهادهایی مانند بنیاد مستضعفین و جهاد سازندگی و بسیج مستضعفین و کمیته های انقلاب اسلامی را نداشتیم؛ اگر خواست ها و آرمان های مردم به قانون اساسی راه نمی یافت؛ آن گاه سرنوشت انقلاب ما هم چیزی

بود شبیه همین سرنوشتی که امروز حرکت های بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به آن دچار شده اند. از سوی دیگر چه بسا، بسیاری از این اتفاقات در این کشورها نمی افتاد اگر فعالان این حرکت ها درک روشنی از معنا و مراحل انقلاب اسلامی ایران و خصوصا تجربه های گران بهای آن در دست داشتند .

نه ما به قدر کافی از نظریه و تجربه ی انقلاب مان سخن گفته ایم و نه آنها، و رای همه ی قیل و قال های سیاسی و رسانه ای، تصویر

روشنی از این الگوی کارآمد عمل اجتماعی در دست دارند. نتیجه ی این نگفتن ها و ندانستن ها وضعیت اسفبار امروز را رقم زده و راهی مهم به سوی مسئولیت های فردای مان گشوده است.

متن زیر گفتگویی است با سایت [رابطه الحوار الدینیه للوحده](#) درباره ی نظریه و تجربه انقلاب اسلامی برای حرکت های بیداری اسلامی در منطقه؛ که در آن تلاش شده بر اساس شناختی اجتماعی که از انقلاب اسلامی به دست می آید، برخی

مسائل و نیازهای بیداری اسلامی بازخوانی  
شود.

• به عنوان شروع بحث، ممکن  
است این سؤال مطرح باشد که  
شناخت انقلاب اسلامی در ایران  
و تاریخ و تجربه ی سی ساله ی آن  
چگونه به کار فعالان اجتماعی-  
سیاسی در جهان اسلام می آید؟

گرچه این پرسش ممکن است به طور جدی  
برای بخش هایی از نخبگان امت اسلامی

مطرح باشد، اما در واقع تا حدودی عجیب است که ما امروز با چنین پرسشی مواجه باشیم. ببینید امت اسلامی یک سرنوشت مشترک دارد و مسیر این آینده ی مشترک از گذشته ای مشترک می گذرد. این تفکر به صورت جدی در جریان مبارزات انقلاب اسلامی در ایران وجود داشته؛ این که باید تجربه ها و جمع بندی های همه متفکرین و مصلحین امت اسلامی را در کار خودشان به کار بگیرند؛ به همین دلیل است که این

تجربه ها و اندیشه ها از شرق تا غرب امت اسلامی، مورد توجه انقلابیون ایران قرار می گیرد. به صورت جدی از اقبال بحث می شود، یا از ابوالاعلی مودودی. در غرب جهان اسلام، اندیشه های اسلامی متفکرین مصری مورد توجه است. رهبر انقلاب که مبارزه را هم سطح سیاسی و هم در سطح فکری دنبال می کند، علاوه بر سخنرانی ها و مقالات و آثاری که خودشان دنبال می کنند، برای پاسخ به این نیاز است که آثاری را هم



ترجمه می کنند؛ آثاری از سید قطب و تجربه ی فکری مصر در غرب جهان اسلام گرفته تا آثاری در باب تجربه آزادای خوانه و ضد استعماری مردم هندوستان. بنابراین نه تنها مرزهای ملی مطرح نیست، بلکه مرزهای مذهبی هم جایگاه ندارد. مسئله ی اصلی، همان سرنوشت مشترک امت اسلامی و بلکه مستضعفین جهان است. مرزهایی که انقلاب اسلامی ایران تعریف می کند، در دو گانه استضعاف / استکبار معنا می یابد. اسلام خود

مرز نیست، مبنای مرزبندی هاست. اینها مواردی است که بعدها دقیقا در قانون اساسی پس از انقلاب هم مطرح می شود. به عنوان نمونه در بند ۱۶ از اصل سوم قانون اساسی آمده است که دولت در موظف است سیاست خارجی کشور را بر اساس «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی-دریغ از همه مستضعفان جهان» تنظیم کند. یا اصل ۵۴ می گوید «جمهوری اسلامی در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت از مبارزه

حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در  
هر نقطه از جهان حمایت می کند.»

خلاصه اینکه امروز بخش عمده‌ای از  
نخبگان جهان جوامع اسلامی به نوعی  
ناسیونالیسم فکری دچار شده‌اند، میان افکار  
نخبگان امت دیوارهای از قومیت و ملیت و  
دیگر تعصب‌ها کشیده شده. این وضعیت  
انقلاب‌های بیداری اسلامی را از نظر فکری  
لاغر و راه بازگشت را برای رژیم‌های سابق  
یا آلترناتیوهایی مشابه یا به مراتب بدتر از

رژیم‌های سابق هموار می‌کند. یکی از موفقیت‌های انقلاب اسلامی در ایران این بود که به نوعی عصاره و چکیده‌ی همه تجربیات مسلمانان و مستضعفین در دوره‌ی خودش بود، دیگر نمی‌گفت این مصری است، این هندی یا پاکستانی است، این عرب است یا فارس است؛

• اگر بخواهیم تعریف مشخصی از انقلاب اسلامی و روند آن در

# ایران دست بدهیم به چه نکاتی می توان اشاره کرد؟

به نظرم قبل از تشریح این روند باید به منظر و خاستگاهی توجه کنیم که می خواهیم از آن به انقلاب اسلامی ایران نگاه کنیم. اغلب مدخل ورود به بحث اشتباه است و طبعاً نتایج اشتباهی هم گرفته می شود. یک منظر نگاهی است که یک انقلاب اسلامی و به طبع انقلاب ایران را صرفاً یک تحول اجتماعی می بیند که بر اساس یک سری از تحولات

اجتماعی و سیاسی دیگر شکل گرفته است. در این نگاه خاستگاه انقلاب به مثابه یک تحول اجتماعی، تحولات اجتماعی دیگر است. این تحلیل ها عمدتاً بر اساس نظریه های مدرن جامعه شناسی انقلاب شکل می گیرد. این نظریات با همه ی تنوع شان در این نقطه مشترک اند که انقلاب اجتماعی به دیگر تحولات اجتماعی و تحول از بیرون انسان باز می گردد، نه تحول از دورن. اما نظریه ی دیگری که اتفاقاً در تحلیل انقلاب ایران و

دیگر انقلاب های اسلامی کارآمدتر است این است که یک انقلاب اسلامی از درون انسان ها شروع می شود، انسان جدیدی خلق می شود و راه خود را به سوی تحول اجتماعی پی می گیرد.

منظر دیگری که تحلیل ناکارآمدی از انقلاب اسلامی دست می دهد، یک نگاه محافظه کار است. در پاسخ به سؤال چرایی انقلاب فقط حرف از استبداد و استعمار و ظلم حرف می زند. این تحلیل هم نه در مورد

انقلاب ایران و نه در دیگر موارد کارآیی ندارد. چون که همه ی این موارد دست کم در دوست سال منتهی به انقلاب ایران به صورت کم و بیش ثابتی حضور داشتند؛ اما چرا در تمام این سال ها انقلابی به برزرگی انقلاب ۱۹۷۹ اتفاق نیفتاده؟ حتی در برخی از این شاخص ها در دو سال منتهی به انقلاب، نسبت به سال های قبل، ایران با وضعیت به مراتب بهتری در شاخص هایی مانند آزادی سیاسی و رشد ثروت ملی مواجه



بوده، پس چرا در این دو‌یست سال این انقلاب نیفتاده و چرا در این دو سال منتهی به انقلاب، اتفاق افتاده و اوج گرفته است؟ پاسخ روشن است. آن موقع انسان انقلاب نبوده و بعدها به وجود آمده. مسئله‌ی دیگری که این تحلیل دارد این است که درک درست و قابل توجهی از «روند» انقلاب دست نمی‌دهد. در واقع به گونه‌ای انقلاب را تحلیل می‌کند که نمی‌توان از تجربه‌ی آن استفاده کرد. فرض کنید کسی بخواهد از

تجربه انقلاب ایران استفاده کند، اگر انقلاب را تنها با نفی تعریف کنیم، چه راه روشن و ایجابی در برابر ما قرار خواهد داشت؟

• اگر به خواهیم از منظری اصیل به انقلاب اسلامی ایران نگاه کنیم که تجربه و دستاوردی برای امروز حرکتها و جنبشهای اسلامی داشته باشد، چه تعریفی در این باره می توان داشت؟

یکی از بهترین منظرها در شناخت انقلاب اسلامی را خود امام خمینی پیش می کشند. شناختی که هم در درک حقیقت انقلاب اسلامی کارآمد است و هم در فراهم آوردن زمینه ای برای بهره گیری از تجربه ی آن. بر اساس شناختی که امام خمینی از انقلاب اسلامی دست می دهد، انقلاب اسلامی ایران در ۴ مرحله / مفهوم روی داده است. مرحله ی اول طرح اسلام انقلابی است. در این جا مراد از اسلام انقلابی همان مفهوم اسلام ناب است

در برابر اسلام آمریکایی. امام خمینی معتقدند که در سال های پیش از انقلاب در اغلب رسانه ها و منبرها، یعنی در اغلب محافل مدرن و سنتی، برداشتی از اسلام مطرح می شود که به اندازه ی کافی یا اصلا ناب نیست. ایشان به صراحت از «مهجوریت» و «غربت» اسلام ناب حرف می زنند. البته بحث از این که مشخصه های این اسلام ناب چیست خیلی مفصل است. تئوری اسلام ناب- اسلام آمریکایی یکی از خطوط ثابت

فکری امام خمینی است که مشخصا در دو سال آخر حیات شان که در واقع یک جمع-بندی از تجربه ی سیاسی اجتماعی شان است، این مفهوم بدل به دال مرکزی اندیشه ی ایشان می شود و با مفهوم سازی های متعدد مطرح و تئوریزه می شود. اما مهم ترین مشخصه ای که این اسلام ناب یا به تعبیری اسلام انقلابی دارد، این است که در برابر اسلام یا اسلام های رایج، بعد اجتماعی آن حذف نشده است. امام معتقدند اسلام

«کوچک سازی» شده؛ این تعبیر دقیق و صریح امام است. می گویند دین به نوعی خصوصی سازی شده و نسبت به مصالح عمومی جامعه بی تفاوت است. این وضعیتِ اسلامِ کوچک، که امام خمینی از آن به باقی ماندن الفاظ خش و بی روح یاد می کند، محصول مشترک دو جریان متضاد است. یکی متحجران که در درون جامعه متدینین قرار دارند و به نوعی تحت تأثیر القائات استعماری افسرده و منفعل شده اند. آن ها از

اسلام فقط احکام عبادی آن را می فهمند و بها می دهند و مسئولیت های اجتماعی شان را نادیده می گیرند. جریان دیگر متجددان هستند، که درست برخلاف دسته اول فکر می کنند و البته خودشان هم دو دسته متضاد هستند: غرب زدگان و شرق زدگان. این دو جریان بر خلاف جریان اول اهداف اجتماعی ای را دنبال می کنند اما تعریفی که از اهداف اجتماعی دارند، توحیدی و اسلامی نیست. در سطح فردی مسلمان هستند

اما اهداف و شخصیت اجتماعی شان التقاط یافته از دو ایدئولوژی مسلط وقت در جهان است: متأثر از سوسیالیسم- مارکسیسم و لیبرالیسم-کاپیتالیسم. بنابراین مرحله ی اول انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی طرح یک برداشت تازه و در عین حال اصیل از اسلام است به مثابه یک معرفت اجتماعی؛ که با دو گفتمان و دو برداشت متحجرانه و متجددانه از اسلام درگیر می شود؛ یک



درگیری مهم که زمینه ساز مرحله حیاتی دیگری از انقلاب می شود.

• قبل از طرح مرحله ی دوم، مایلیم بدانیم این ساخت کلی این اسلام ناب چیست؟ و این درگیری هایی که می گوید مهم است دقیقا چه صورتی دارد؟

ابعاد اسلام ناب را می توان در یک ساختار سه گانه تشریح کرد: معنویت خواهی؛ عدالت خواهی و آزادی خواهی. اسلام

ناب جمع این سه خواست فطری - تاریخی  
 است آن هم به صورت توامان و با تعریفی  
 توحیدی. البته هر کدام از این سه خواست  
 و دال مرکزی، خود محور منظومه ی  
 دیگری از آرمان های اسلام ناب هستند.  
 آزادی خواهی شامل آزادی خواهی در  
 داخل کشور و در برابر استبداد، و  
 همچنین شامل آزادی خواهی در جهان  
 که از آن به استقلال تعبیر می شود است.  
 ایده هایی مانند مردم سالاری دینی، کرامت

انسانی و حق نقد عمومی از همین  
 خاستگاه بر می خیزد. عدالت خواهی شامل  
 مبارزه با شکاف طبقاتی، مبارزه فقر و فساد  
 و تبعیض و مبارزه با اشرافیت می شود. و  
 همین طور معنویت خواهی اخلاق گرایی  
 در سیاست و اقتصاد و تلاش برای نوسازی  
 معنوی را به دنبال دارد. هر کدام از این  
 آرمان ها بر اساس جهان بینی توحیدی  
 تشریح می شود.

## • منظور از «درگیری» اسلام ناب با این تعریف و ساختار، با تجدد و تجسس چیست؟

از همین جا توضیحی که درباره ی مدل سه گانه ی ساخت اسلام ناب مطرح شد، می-توان آن درگیری را به خوبی تشریح کرد. اسلام ناب با متحجران درگیر است به خاطر عدالت خواه و آزادی خواه نبودنشان و به خاطر تعریف عزلت گرایانه ای که از معنویت ارائه می کنند. اسلام ناب به آنها

می گوید معنویتی که شما می گوید،  
معنویتی که کاری به عدالت خواهی و  
آزادی خواهی ندارد، توحیدی نیست.  
جالب است بدانیم اسلام ناب، امام خمینی  
و متفکرین اسلام ناب حتی در تعریف  
خداوند و توحید هم با متحجرین درگیر  
می شوند. یعنی در بنیانی ترین لایه های  
معرفتی و هستی شناختی؛ همچنان که با  
ماتریالیست های نظری (مارکسیست ها) و  
ماتریالیست های عملی (کاپیتالیست ها)

منکران خدا درگیر می شوند با تصویری  
 که مقدس مآبان از خداوند دست می دهند  
 هم درگیر می شود و آن را تحریف شده  
 می خواند. همین طور با مارکسیست-  
 سوسیالیست ها یا متجددان چپ زده هم در  
 تعریفی که از عدالت دارند «درگیر» می-  
 شود؛ و در نیز در این درگیر می شود که  
 معنویت خواه و عدالت خواه نیستند. و نیز با  
 لیبرالیست- کاپیتالیست ها یا متجددان  
 راست زده در تعریفی که از آزادی و

استقلال دارند در گیر می شود و در این که عدالت خواه و معنویت خواه نیستند. طبعاً جنس این نزاع ها و درگیری ها فکری است؛ از جنس نطق و خطابه و نوشته است؛ اما همین نزاع های معرفتی اسلام ناب را به یک بسط و تفصیل اجتماعی می رساند و به لحاظ معرفت اجتماعی، زمینه های شکل گیری یک «هویت متمایز» اجتماعی را فراهم می آورد.

• برگردیم به ادامه ی بحث، در این نظریه ای که امام خمینی مطرح می کند، مرحله های بعدی انقلاب اسلامی چیست؟

در این نظریه که از بررسی مجموع سخنان امام خمینی به دست می آید، مرحله ی دوم انقلاب بروز و تحقق همین هویت و انسان متمایز است. در دل این درگیری هاست که انقلابی انسانی روی می دهد. البته به تعبیر امام این انقلاب انسانی یا درونی یا



انفسی و یا باطنی به دست غیب الهی انجام می شود؛ یک «تحفه ی الهی» است که خداوند به ملت ایران و طبعاً هر ملتی که یغیر و ما بانفسهم باشد هدیه می دهد. در اثر این انقلاب انسانی است که جامعه به فطرت خودش باز می گردد و ویژگی های کاملاً متمایزی در انسان ها پدیدار می شود. انسان هایی که تا دیروز از رژیم حاکم، از دستگاه ها نظامی و اطلاعاتی آن می-ترسیدند، انسان هایی که در سایه ی خفقان

حاکم بر کشور از سایه خودشان می-  
 ترسیدند، به یک باره به خیابان ها می ریزند  
 و یک پارچه فریاد مرگ بر شاه سر می-  
 دهند. در این جاست که باید به مفهوم  
 محوری در تحلیل امام خمینی از انقلاب  
 اسلامی اشاره کنیم: انسان انقلابی یا انسان  
 انقلاب اسلامی. انسانی که از دل این  
 تحول درونی پدید می آید؛ انسانی که  
 مرگ آگاه و بلکه عاشق موت و شهادت-  
 طلب است و دهها ویژگی متفاوت و

خلاف آمد عادت دارد که او را تبدیل به یک موجود ناشناخته می کند. در این - جاست که مفهوم /مرحله چهارم و نهایی، یعنی انقلاب اسلامی به وجود می آید. انقلاب اسلامی در واقع محصول کنش جمعی انسان های انقلابی است؛ انسان انقلابی ای که در اثر یک انقلاب انسانی به وجود آمده و انقلاب انسانی ای که خود در اثر طرح اسلام انقلابی روی داده است.

# • این تعریف از انقلاب اسلامی مشخصاً چه رهاوردهای نظری ای برای جنبش های اجتماعی در کشورهای اسلامی دارد؟

این نظریه می تواند چارچوب مناسبی برای مطالعه حرکت های بیداری اسلامی دست دهد. از یک سو چالش های آن را به بحث بگذارد و از سوی دیگر تجربه های متنوعی را با فعالان این حرکت ها به اشتراک بگذارد. پاره ای از شکست های حرکت های

کشورهای اسلامی به خاطر این است که زمینه سازی معرفتی لازم برای این حرکت ها انجام نشده بود. آن چنان که طرد رژیم حاکم، خواست عمومی شده بود، خواست های اساسی و ایجابی و بنیادین به نحوی توحیدی و اسلامی تعریف نشده بود و تبدیل به معرفت اجتماعی نشده بود. یعنی گام اول محکم برداشته نشده بود و بسیاری بحث های دیگر. همچنین بررسی این حرکت ها بر اساس این نظریه می تواند امیدهایی را هم در

پی داشته باشد. این که اگر انسان انقلابی به وجود آمد، انقلاب اجتماعی حتمی است؛ هر چند زمان بر است. نباید از برخی تحولات و شکست های اجتماعی ناامید شد. انقلاب در ایران درست سه دهه طول کشید. طرح اسلام ناب از اواخر دهه ی ۱۳۲۰ شروع شد. مشخصا درگیری های اجتماعی آن از خرداد ۱۳۴۲ شروع شد. در راهپیمایی ۱۵ خرداد ۴۲ یعنی ۱۴ سال قبل از انقلاب، چندین هزار نفر کشته شدند. حدود ۱۵۰۰۰ شهید. بنابراین

نباید عجله کرد و به محض یک شکست یا عدم پیروزی ناامید شد. بعد دیگر تجربه‌هایی است که انسان انقلاب اسلامی در این سه و نیم دهه در نیل به خواسته‌هایش داشته است که این هم بحث مفصلی است. برای هر کدام از این تجربه‌ها سال‌های سال زحمت کشیده شده؛ برای به دست آوردن برخی شان خون-های زیادی ریخته شده، معلوم است که به

اشتراک گذاشتن شان چه رنجها و شکست-  
هایی را از دوش جنبشها دیگر در جهان  
اسلام بر می دارد.

امروز حامیان جهانی رژیمهای سابق می-  
کوشد با دیوار کشیدن میان تجربهها و  
اندیشههای امت اسلامی، مبنای فکری  
انقلابها از درون تهی کنند. می خواهند  
بگویند خواست اصلی مردم در بهار عربی،  
همان چیزی است که ما در لشگرکشی به



عراق و افغانستان دنبال می کردیم. می-  
خواهند بگویند همان چیزی که اسمش را  
می گذارند دموکراسی، خواست اصلی مردم  
در بهار عربی بوده؛ منتها مردم مصر و تونس  
و دیگر کشورها، این فراست را داشتند که  
قبل از آن که کار به لشگر کشی و زور بکشد،  
خودشان با زبان خوش فهمیدند باید منویات  
آمریکایی ها را بخواهند!

آن ها سال هاست می خواهند با ایران هراسی  
و تعاریف غلط از صدور انقلاب اسلامی

ایران، میان اندیشه ها و نخبگان دیوار بکشند؛ در صورتی که صدور انقلاب یعنی همین به اشتراک گذاشتن تجربه ها و گفتگوهای ضروری در این باره. کاری که درست پیش از انقلاب اسلامی ایران هم انجام شد و تجربیات فعالان امت اسلامی و جهان مستضعفین از مصر و آفریقا تا هند و پاکستان به بارور شدن مبانی انقلاب ایران کمک کرد. وقتی نخبگان و فعالان انقلاب ها و جنبش ها نتوانند تجربیات شان و اندیشه هاشان

را به اشتراک بگذارند، حامیان جهانی رژیم-  
 های سابق می شوند مفسران انقلاب ها و  
 حرکت هایی که علیه رژیم سابق انجام شده  
 و معلوم است از دل این تفاسیر چه برمی آید.

• اگر بخواهیم به تجربه های مهم و  
 عمده ی انقلاب اسلامی که به کار  
 جنبش های اجتماعی دیگر می-  
 آید، اشاره کنیم، چه مواردی  
 وجود دارد؟

گفته شد که انسان انقلابی در اثر طرح اسلام ناب، به وجود آمده است؛ با سه خواست توأمان معنویت خواهی، عدالت خواهی و آزادی خواهی. این انسان در طول این بیش از سه و نیم دهه در جهت هر کدام از خواست های خود تجربه های فراوانی کسب کرده است. مثلاً در فرآیند آزادی خواهی در بُعد داخلی ما تجربه ی قانون اساسی را داشتیم، تجربه ی مردم سالاری دینی یا سپردن

همه ی کارها به مردم؛ اینها تجربه های مهمی است.

• توضیح می دهید؟ تجربه ی

انقلاب ایران در قانون اساسی

چیست؟

بنید ما در خلال طراحی اجتماعی دقیقی که امام خمینی داشتند، با یک فرایند اجتماعی به قانون اساسی پس از انقلاب اسلامی می-رسیم. یعنی بررسی پیش نویس و تدوین آن به وسیله ی نمایندگان منتخب مردم انجام

می شودف در نتیجه گروه ها مختلف در سطح کشور در این باره فکر می کنند و طراحی می کنند. این گروه ها گاه یک سری از دانشجویان یا جوانان هستند. همین ها ایده ها شان را می نویسند و به نماینده منطقه شان می دهند و بعد در صحن علنی مجلس تصویب می شود. این اتفاقی است که در روند قانون اساس افتاد و مفاهیم انقلابی بسیاری از این طریق وارد قانون اساسی ما شده است. البته پس از تصویب نهایی هم

قانون اساسی به فراندوم گذاشته شد. به این ترتیب هم مفاهیم ناب انقلابی بسیاری وارد قانون اساسی شد و هم این مفاهیم از عقبه ی اجتماعی بالایی برخوردار شده اند. از همان ابتدا غربگرایان با این مفاهیم و فرایند مردمی طرح و تصویب قانون اساسی مخالف بودند، می خواستند خودشان بنشینند در مجلسی در بسته و بر اساس آنچه اغلب در غرب تحصیل کرده بودند، قانون اساسی را بنویسند. پس از آن هم انقلابیونی که در نظام

جهانی هضم می شدند سخن از تغییر این  
 مفاهیم قانون اساسی به میان می آورند؛ و این  
 خواست خودشان را هم در انتخابات های  
 ریاست جمهوری دنبال کردند و با کپی  
 برداری از شعار Change اوباما، شعار  
 انتخاباتی خودشان را Change قرار می-  
 دادند! اما بدنه ی اجتماعی ای قوی ای که  
 قانون اساسی داشت آرزوی آنها را بی-  
 جواب گذاشت، و در انتخابات در حدود  
 آرای باطله رأی آوردند. این بدنه ی قانون



اساسی در شرایطی است که سه دهه از تصویب قانون اساسی گذشته است.

• آیا تجربه های دیگری هم هست  
که به کار امروز فعالان حرکت ها  
بیاید؟

الی ماشاءالله. انسان انقلاب اسلامی در تمام ابعاد و سویه های سه گانه ی خود تجربه های فراونی داشته است. وقتی ملتی حرکت کند، در هر لحظه، از هر پیروزی یا شکست تجربه های جدیدی کسب می کند؛ فرض

کنیم مقایسه کنیم تجربه ی ملت مصر در  
 خلال سال های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۰، یا ۱۹۹۰ تا  
 ۲۰۰۰؛ طبعا تجربه ی سیاسی اجتماعی ملت  
 مصر در این فواصل تفاوت چندانی نداشته.  
 اما در همین سه سال اخیر بیش از سه- چهار  
 دهه تجربه کسب کرده است. چون یک  
 ملت از آغاز یک انقلاب، در لحظه لحظه ی  
 خود تجربه کسب می کند؛ البته تجربه هایی  
 پوشیده در خون قلب و عرق جبین. حالا

ملت ایران ۳۵ سال است در حال کسب چنین تجربه های متراکمی است.

به هر حال تجربه ی مهم دیگر ملت ایران در بعد آزادی خواهی، تجربه ایی است که انسان انقلاب اسلامی در زمینه ی استقلال خواهی به دست آورده است. یکی از دستاوردهای این تجربه بیش ۹۰۰۰ صفحه متن اسنادی است که در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ از سفارت امریکا به دست آمده. این اسناد خیلی عجیب است و در خود ایران هم آن طور که باید مورد توجه

قرار نگرفته است. شاید قریب به صد استراتژی ای که ایالات متحده برای حفظ منافع خودش یا همان غارت منابع مردم ایران طراحی می کند در این اسناد قابل تشخیص و تحلیل است؛ آدم هایی را در بالاترین سطوح استخدام می کند و به آنها پول می دهد. آدم های متشخصی که آن قدر از منافع ملی و مردم دم می زنند که به ذهن کسی هم خطور نمی کند که یک جاسوس باشند. برخی دیگر متشخص ترند؛ آنها را با پول نمی شود

خرید. نقطه ضعف آنها چیز دیگری است، مثلاً قدرت طلبی. برای به خدمت گرفتن شان باید به آنها اطمینان داد در به دست آوردن مناصب بالاتر، به آنها کمک می شود. برخی دیگر همه ی همشان روزنامه شان است. می توان با کمی کمک مالی که انتشار روزنامه اش را تضمین کند، با او رابطه ی خوبی برقرار کرد. برخی دیگر خیلی سلیم النفس تر از این حرف ها هستند. اگر بویی ببرند که دارند با سفارت امریکا همکاری

می کنند، رم می کنند. باید در پوشش یک مرکز علمی یا سیاسی، پروژه های کلان را به گونه ای تعریف کرد که آن فرد محترم در عین اینکه فکر می کند اهداف خودش را دنبال می کند، نقش مورد نظر سفارت را هم دنبال کند. فلانی گرچه دشمن آمریکاست اما با فلان دشمن دیگر آمریکا، کینه ها یا دست کم مخالفت هایی دارد. باید به گونه ای طراحی کرد که برآیند این مخالفت ها به سود آمریکا باشد. فلانی تند مزاج است،

کافی است طوری او را عصبانی کنیم که آن کاری را انجام دهد که منافع آمریکا اقتضا می کند و الی آخر. این ها تقریباً مضمون تحلیل هایی است که بارها و بارها در اسناد به دست آمده از سفارت امریکا تکرار می شود. و چون فرصت نیست از خواندن و بررسی عین این اسناد عبور می کنیم چرا که متأسفانه زمان بررسی دقیق تر نیست، در حالی که این اسناد پر است از طرح هایی که همین امروز در دیگر کشورهای اسلامی و حتی

غیر اسلامی و دوست آمریکا دنبال می شود؛ حتی از طرق مختلف در ایران هم هنوز همین خطوط را از راه دور دنبال می شود. و می - دانیم سفارت آمریکا در تهران در واقع مرکز فرماندهی خاورمیانه ای آنها بوده و اسناد زیادی از سفارت به دست آمده و منتشر هم شده که مربوط به نقشه های امریکا برای خرابکاری در دیگر کشورهاست. خب امروز ما چقدر از این ظرفیت و تجربه ی گران بها استفاده می کنیم. تقریباً هیچ. حتی در



خود ایران هم این اسناد آن چنان که باید بازخوانی نمی شود. فکر می کنیم امریکا به انقلابیون جهان اسلام اجازه می دهد که دوباره چنین تجربه ی بی نظیری را تکرار کنند؟! بنابراین این یک تجربه ی مربوط به همه جهان اسلام و مستضعفین است. من فکر می کنم و افسوس می خورم که اگر انقلابیون کشورهای منطقه همین اسناد سفارت را می خواندند، اولین کاری که می کردند اشغال سفارت های امریکا بود. حتی شاید قبل از

این که الشعب اسقاط النظام را بخواهد تسخیر  
 سفارت را دنبال می کرد. اما امریکا اجازه  
 نمی دهد که حتی به ذهن انقلابیون هم چنین  
 چیزی خطور کند. فرضاً هم چنین تجربه ای  
 با هزینه های زیادی مجدداً و در کشور  
 دیگری اتفاق بیفتد، اسناد به دست آمده  
 خیلی شبیه خواهد بود به همین اسناد موجود.  
 خب چرا از این تجربه ی گرانسنگ و رایگان  
 استفاده نمی شود؛ چون این یک تجربه ی  
 ایرانی است؟! این همان دیوار ناسیونالیستی

است که انقلاب ها را به لحاظ مبانی معرفتی  
لاغر کرده است.

• در پایان اگر بخواهیم یک جمع  
بندی داشته باشیم از توصیه هایی  
که می توان بر اساس تجربه ی  
انقلاب ایران به دیگر انقلاب ها و  
حرکت های منطقه داشته باشیم،  
به چه مواردی می توانیم اشاره  
کنیم؟

البته تجربیاتی که انسان انقلاب اسلامی در ایران داشته خیلی بیشتر از اینهاست. برای طرح مسئله ی هر کدامشان چندساعت زمان نیاز است. در بعد عدالت خواهی یک الگوی موفق در ایران شکل گرفت به نام نهادهای انقلاب اسلامی. نهادی مثل «جهاد سازندگی» که نیروی متراکم انقلابیون را برای پیشرفت و عدالت اجتماعی سازماندهی می کرد، یا بنیاد مستضعفان، نهادی که ثروت های انباشته شده ی سرمایه داران

زالوصفتی که از نظام ناعادلانه طاغوت استفاده کرده و سرمایه‌ای برای خود به هم زده بودند، را برای بازتوزیع میان فقرا مصادره می‌کرد. یا نهادی مثل کمیته‌های انقلاب و یا بسیج مستضعفین که نیروی اجتماعی انقلاب اسلامی را به صورت شبکه‌ای منسجم از هسته‌های مقاومت سازماندهی می‌کرد. یا تجربه‌هایی انقلاب اسلامی که در بازتولید معنویت ناب و اصیل داشته است.

**اما به عنوان جمع بندی پایانی باید**

گفت که اولاً ذکر همه ی این تجربه ها به

معنای عاری از خطا بودنشان نیست. اتفاقاً این

حرف امام و انقلاب است که هیچ طرح

کلانی که تا آخر راه را نشان بدهد وجود

ندارد. خود راه نمایندت که چون باید رفت.

همه ی این تجربه ها در بستری از آزمون و

خطا شکل گرفته اند. در ثانی باید توجه

داشت که همیشه این احتمال وجود دارد

رژیم و مناسبات پیش از انقلاب، همان نظام اشرافیت و وابسته سابق، به وسیله ی انقلابیونی که در همان جایگاه قرار گرفته اند، بازتولید شود. به هر حال انسان ها خطا می-کنند و «هیچ تضمینی» وجود ندارد که وقتی یک انسان انقلابی به قدرت رسید، آن را در جهت کسب منافع شخصی خود اعمال نکند، استبداد نوزد، ثروت اندوزی نکند و مانند این. «تنها تضمین» بازتولید انقلاب اسلامی است. یعنی همان حساسیتی که مردم را به

«مقابله» با رژیم سابق کشاند، به «مراقبه» از نظام های پس از انقلاب هم بکشاند. البته این را از این باب عرض می کنم که بدانیم باید کمربندها را محکم ببندیم؛ انقلاب سرنوشت یک تاریخ را به دست ملت می دهد، انقلاب-ها شروع می شوند اما تاریخ سازی فرایندی نیست که بتوان آن را در جایی متوقف کرد. چون تاریخ متوقف نمی شود. انسان ها انقلابی می شوند و اگر بر مدار حق بمانند و به تعبیر آیه ۱۴۴ سوره ی آل عمران، دچار انقلاب



علی اعقاب نشوند، مبارزه برای مراحل  
 متکامل تر از انقلاب ادامه دارد. انقلاب های  
 اسلامی فقط شروع می شوند. ضمن اینکه  
 الان در خیلی از کشورها، حرکت ها در  
 مرحله ابتدایی است و دولت های جایگزین  
 تفاوت چندانی با رژیم سابق ندارد. اما به هر  
 حال نباید ناامید شد. مهم نیست در بیرون چه  
 اتفاقی افتاده؛ تجربه ی دیگر انقلاب های  
 اسلامی و متن صریح آیات قرآن می گوید  
 مهم این است که چه تغییری در دورن اتفاق

افتاده؛ «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا  
بِأَنفُسِهِمْ»؛ اگر تغییر انفسی روی داد و انسان  
انقلابی به وجود آمد، تغییر اجتماعی و  
بیرونی حتمی است، هر چند زمان بگذرد.  
مهم بازتولید این تغییر انفسی و بازیابی  
انسان‌هایی است که این تغییر انفسی در آنها  
روی داده؛ این تغییر درونی اولاً به دست  
خداست و با توجه و توکل به او به دست  
می‌آید؛ ثانیاً باید زمینه‌های معرفتی آن را به  
وجود آورد و زمینه‌های دگرگون‌کننده‌ی

اندیشه‌ی اسلامی را به معرفت اجتماعی تبدیل کرد. انقلاب‌ها از فکر شروع می‌شوند و درر قلب شکل می‌گیرند. خیابان‌ها تابعی از این انقلاب درونی‌اند. اگر قدرت‌مندان انقلاب‌های بیرونی را، سرنوشت خیابان‌ها را به دست گرفتند؛ باکی نیست وقتی که انقلاب، انسانِ خود را ساخته باشد. اما اگر این طور نبود و انقلابِ انسانِ خاص خود را بازتولید نکرد، هر چند در انقلاب خیابان‌ها پیروز شود، اما همان‌هایی که از خیابان‌ها به

وزارت خانه ها می روند، احتمالا شبیه همان  
آدم های سابق عمل خواهند کرد.

اگر راه امام را گم کنیم یا فراموش کنیم یا خدای نکرده  
عمداً به کنار بگذاریم، ملت ایران سیلی خواهد خورد...  
مسئله‌ی تحریف شخصیت امام... خطر بزرگی محسوب  
می‌شود... آن راهی که میتواند مانع از این تحریف بشود،  
بازخوانی اصول امام است.

رهبر انقلاب اسلامی

۱۴ خرداد ۱۳۹۴

حفظ امام